

در میانه میدان نوبختانه، روی سکوهای رز به جنوب، تپ بزرگی که به نام تپ مروریاد در داشت که سال‌ها موضوع خاخرات، شایعات و باورهای عامیانه مردم تهران بود که می‌توان رد آن را در روایت‌های شفاهی و فرهنگ عامه یافت. مول نجفیان درباره این موضوع اطلاعات جالبی ارائه می‌کند: «بعضی می‌گفتند شهاب‌سخت و تپ ترغانی‌ها را که مریدان این تپ به یاد خود به غنیمت آورد، عده‌ای می‌گفتند درآشاه در حمله به هند آن را غنیمت گرفت. یک روایت برگرفته از خرافه و افسانه هم وجود داشت که می‌گفتند تپ از شیراز با پای خودش به این میدان آمده است. اما اصل ماجرا این بود که تپ به دستور فتحعلی‌شاه و توسط استاد اسماعیل خان ریخته‌گر اضافتی ساخته و پنداش را بر مروریاده‌ای تزیین شده بود.» این هنرمند با این تپ که آن‌ها تپ گنبد در دانشکده افسری سابق تهرانی می‌شود، می‌گوید: «این تپ در بین مردم جایگاه خاصی داشت. مثلاً هر سال، به خصوص در روز سوم نوروز، مراسم رادی در تپ مروریاد این‌جا می‌شد. زانان ناز و ماداری که از روی گشودن پخت دخترشان درآشاه داشتند، می‌آمدند ۳ بار و ۳ ملوات بر محمد و آل محمد (ص) درآشاه می‌زدند. و امید داشتند اینگونه مشکلاتشان حل شود. دیگر خواهان‌های این تپ می‌جریان بودند که اگر این سفری خود را به این تپ می‌رساندند، هیچ مأموری حق دستگیری شان را نداشت، چون آنها به زیر تپ مروریاد پناه برده بودند و تا هر موقع که می‌توانستند آنجا می‌ماندند. در این میان، برخی افراد خرافه‌ها هم تا کسب رضایت از آنجا می‌شد، شاکیان، به ناز و غنا و خاک می‌«سپاندند».

... ..

روایت رسول نجفیان از میدان توپخانه

ورودی رسمی تهران قدیم

کتاب «گوشه‌ای از تاریخ تهران قدیم» توسط جعفر شهری باف در سال ۱۳۵۷ توسط انتشارات امیرکبیر به چاپ رسید. این کتاب که ۲۸۸ صفحه دارد با مطالبی خواندنی درباره قدمت شهر تهران، مساحت و جمعیتش در یک قرن گذشته شروع می‌شود و در ادامه به تاریخچه جالب ۵ محله و دروازه‌های پایتخت جوان می‌پردازد.

اگر نتوانه‌اند به‌عنوان مرکز تاریخی تهران می‌سناسیم، پس باید بداییم که هویت این میدان فضا پناهای کومیتی و نهادهای رسمی که نورخوره، بلکه بخش مهمی از هویت آن را دارد (میدان دادگداری که سال‌های پیش، هنوزبیل مکانیکی را جوجه‌اندازند، زمین این میدان را بدست خوددراری می‌کردند. رسول فتحیچیان دربخشی از روایتش، درست در جایی که از بازسازی‌ها و ساخت‌وسازهای اطراف میدان حرف می‌زند، ناگهان متکی می‌کند برسراغ یکی از هم‌ان روایت‌ها خاموش می‌رود، و می‌گوید که کمتر بداند که چنانچه شده‌اند، اما درحافظه نگاهان تهران، زنده است:

این پژوهشگر فرهنگ تهران می‌گوید: «هن شاد بودم که وقتی تخریب ساختمان گلر افغانه وساخت‌وسای جدید شروع شد، کارگران مجبور بودند ۳۰ تا ۴۰ متر از بار و ایل و کلنگ پایین ببرند. خود باید هست با ایام به انجامه می‌دادیم، بار را مشغول کار بودند. دایم به یکی از کارگران گفت می‌شود، کار را انقدر رفقای زیر زمین منش بپور جواب داد هر چه قرار است ساختمان آسمان‌خراش باشد، ما دلخراش هاید به زیر زمین می‌بروییم. کارگران افغانه خسته می‌شوند که حتی توان یک کشتن بر خانه را ندارند و به قهوه‌خانه‌ی در چهاره‌ا گلوند ک می‌رفتند، قهوه‌خانه‌ی من صاف ای قهوه‌خانه یک سقف کوتاه و تخته‌پنبه‌ای شده داشت از کارگران شب‌ها همانجای روی زمین می‌خوابیدند، چون حتی پول اجاره مسافرخانه‌ای ناصر خسرو نداشتند».

این تصویر، بخش انسانی تاریخ توپخانه است؛ تاریخی که معمولاً زیر سایه روایت‌های رسمی تو مثل ساختمان شهرداری، بلک‌شاهی یا توپ هرارید گم می‌شود. نجفیان ادامه می‌دهد: «در آن دوران با بهوشی و جدی می‌گفتند شب‌های گلوبندک، ولی پشت این شوخی، رنج آدم‌های بود که شهر را ساختند. این روایت نشان می‌دهد که توپخانه فقط محل فرماندهی و سیاست نبود؛ میدان کار و حجت‌م‌په بوده است.»

لیست املاک بدو: استفاده بانک در سال ۱۴۰۸
